

فعل مرکب در زبان فارسی

علاءالدین طباطبائی

زبان فارسی برای اینکه مفهومی را در قالب فعل بیان کند عمدتاً دو امکان در اختیار دارد: استفاده از فعل بسیط (مثل خوردن، دیدن، رفتن) و استفاده از فعل مرکب (مانند تماشا کردن، رنج بردن، افسوس خوردن).

فعل مرکب از مفاهیمی است که دستوردانان درباره آن اتفاق نظر ندارند و در دهه‌های اخیر محل بحث فراوان بوده است.^۱ ما در این مقاله کوشیده‌ایم معیارهایی به دست دهیم که فعل مرکب را از دیگر عبارتهای فعلی متمایز سازد.

بحث را با تعریف فعل مرکب آغاز می‌کنیم. فعل مرکب به افعالی اطلاق می‌شود که از دو واژه مستقل ترکیب یافته‌اند؛ واژه اول اسم یا صفت یا قید و واژه دوم فعل است، مانند اجرا کردن، حدس زدن، پس گرفتن. جزء اول را همراه می‌نامیم و جزء دوم را همکرد. وجه مشخص فعل‌های همکرد این است که معنی اصلی خود را از دست می‌دهند یا

(۱) برای آگاهی از سابقه این مباحث و نیز بحثی عالمانه درباره فعل مرکب ← محمد دبیرمقدم، «فعل مرکب در زبان فارسی»، مجله زبان‌شناسی، سال دوازدهم، شماره ۱ و ۲ (شماره پیاپی ۲۳ و ۲۴)، ۱۳۷۶، ص ۱۸-۴۴؛ همچنین ← محمد جواد شریعت، دستور زبان فارسی، انتشارات دانشگاه اصفهان، اصفهان ۱۳۴۹؛ تقی وحیدیان کامیار، «در زبان فارسی فعل مرکب نیست»، مجموعه سخنرانی‌های دومین کنگره تحقیقات ایرانی، ج ۱، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه مشهد، مشهد ۱۳۵۱؛ مهدی سمائی، «پردازش فعل مرکب»، مجله زبان‌شناسی، سال ۱۵، شماره ۲ (شماره پیاپی ۳۰)، پاییز و زمستان ۱۳۷۹، ص ۲-۴۶؛ امید طبیب‌زاده، «طبقه‌بندی و ضبط افعال اصطلاحی فارسی»، نشر دانش، سال چهاردهم، شماره‌های سوم (فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۳) و چهارم (خرداد و تیر ۱۳۷۳)، ص ۲۰-۲۳.

معنی شان کم‌رنگ می‌شود و عمدتاً همچون عنصری صرفی که به ترکیب هویت فعلی می‌بخشد به کار می‌روند.^۱ برای مثال، در فعل‌های اتو کردن و رنگ کردن و شانه کردن جزء فعلی از نظر معنی تهی است و نقش اصلی آن این است که به کل عبارت هویت فعلی می‌دهد. باید توجه داشته باشیم که هر اسم یا صفت یا قیدی که با یک فعل بسیط همراه شود تشکیل فعل مرکب نمی‌دهد. برای مثال، عبارت‌های کتاب خواندن، فیلم دیدن، هر چند در صورت با فعل مرکب تفاوتی ندارند، در واقع نوعی گروه فعلی‌اند که از مفعول و فعل ساخته شده‌اند. توضیح این مطلب این است که خواندن و دیدن افعالی‌گذرا (متعدی) هستند و فعل‌گذرالزوماً باید مفعول بگیرد و این مفعول ممکن است نشانه‌دار یا بی‌نشانه باشد. منظور ما از مفعول نشانه‌دار مفعولی است که با را می‌آید و ما، از این به بعد، آن را مفعول رایبی می‌نامیم. مفعول بی‌نشانه فاقد را است:

(۱) ناصر بستنی را خورد.

(۲) ناصر بستنی خورد.

در جمله (۱)، بستنی مفعول رایبی است و در جمله (۲) بستنی مفعول بی‌نشانه است. حال، جمله زیر را در نظر می‌گیریم:

(۳) ناصر فیلم را تماشا کرد.

چنان‌که می‌بینیم، در جمله (۳) تماشا کردن با بستنی خورد همانند به نظر می‌رسد. به بیان دیگر، بستنی خوردن و تماشا کردن هر دو از یک اسم و یک فعل تشکیل شده‌اند و در ظاهر شبیه یکدیگرند. اما به نظر این نگارنده، میان این دو عبارت تفاوت بزرگی وجود دارد. بستنی خوردن یک گروه فعلی است و از مفعول و فعل تشکیل شده، اما تماشا کردن فعل مرکب است. بستنی خوردن لازم نیست در واژگان (خواه واژگان ذهنی و خواه فرهنگ لغت) موجود باشد، زیرا هر فارسی‌زبانی می‌داند که همهٔ مواد قابل خوردن می‌توانند مفعول خوردن واقع شوند، مانند بستنی خوردن، گوشت خوردن، میوه خوردن، آب خوردن. اما تماشا کردن واحدی است واژگانی و جایی را در واژگان اشغال می‌کند و در فرهنگ لغت می‌آید. این ادعای ما مبتنی بر رفتارهای متفاوتی است که گروه‌های فعلی و فعل‌های

(۲) این تعریف عمدتاً مبتنی بر نظر پرویز نائل خانلری (- تاریخ زبان فارسی، ج ۲، نشر نو، تهران ۱۳۶۵، ص ۱۲۷-۱۲۸) است؛ ولی ما در این مقاله برای فعل مرکب ملاک‌هایی قابل شده‌ایم که، بر اساس آن، بسیاری از افعالی را که خانلری به تصریح فعل مرکب می‌داند در زمرهٔ افعال مرکب قرار نمی‌دهیم.

مرکب، از خود، نشان می دهند. به بیان دیگر، فعل های مرکب ویژگی هایی دارند که آنها را از گروه های فعلی متمایز می کند و می توان، برحسب معیارهایی، این دو مقوله را از یکدیگر بازشناخت.

معیارهای تشخیص فعل مرکب

معیار اول - بزرگ ترین تفاوت گروه فعلی و فعل مرکب این است که گروه فعلی معنایی ترکیبی دارد، به این معنی که معنای آن سرجمع معانی اجزای سازنده اش است. برای مثال، در عبارت فیلم دیدن، واژه های فیلم و دیدن هرکدام معنی مشخص خود را دارند. اما فعل مرکب یک واحد معنایی است و جزء فعلی آن از محتوای معنایی خود تهی شده است و بخش اعظم معنی را جزء غیر فعلی حمل می کند. به بیان دیگر، جزء فعلی همان نقشی را دارد که پسوند - یدن در فعل های بسیطی مانند صرفیدن و نالیدن و سُردن دارد. به همین دلیل است که شماری از فعل های مرکب با یک فعل بسیط مترادف اند:

جنگ کردن	جنگیدن
غرش کردن	غریدن
صرف کردن	صرفیدن
ناله کردن	نالیدن
سُر خوردن	سُردن

همچنین، وجود فعل هایی مانند باز کردن (= گشودن) و ذخیره کردن (= اندوختن) و سعی کردن (= کوشیدن) و تربیت کردن (= پروردن) و شروع کردن (= آغازیدن) نشان می دهد که دو جزء فعل مرکب در حوزه معنی چنان انسجامی دارد که در حکم یک واحد معنایی است.

اما عبارت هایی که در آنها معنی جزء فعلی کاملاً مشخص و غیراستعاری است فعل مرکب نیستند بلکه عبارت فعلی اند.

برای اینکه تشخیص دهیم چه عبارتی یک واحد معنایی است و چه عبارتی معنایی ترکیبی دارد می توانیم از آزمون جانشینی استفاده کنیم. عبارت هایی که معنایی ترکیبی دارند رابطه میان جزء فعلی و جزء غیر فعلی آنها چنان است که می توانیم به جای جزء غیر فعلی هر واژه دیگری را که همان رابطه معنایی را با جزء فعلی ایجاد می کند قرار

دهیم. برای مثال، معنی غذا خوردن ترکیبی است، زیرا می‌توانیم به جای غذا هر خوردنی دیگری را قرار دهیم: بستنی خوردن، برنج خوردن، گوشت خوردن. به همین دلیل، عبارت کتاب خواندن نیز معنایی ترکیبی دارد، زیرا هر خواندنی دیگری را می‌توان جانشین کتاب کرد: روزنامه خواندن، داستان خواندن، شعر خواندن. به بیان دیگر، روزنامه و داستان و شعر، به اعتبار تناسب معنایی که با خواندن دارند، وقوعشان همراه با این فعل کاملاً قابل پیش‌بینی است. برحسب این معیار، غالب صفت‌هایی که با فعل‌های شدن و بودن و کردن هم‌نشین می‌شوند معنایی ترکیبی دارند و، در نتیجه، فعل مرکب نیستند. برای مثال، عبارت‌های ناراحت شدن و ناراحت بودن و ناراحت کردن فعل مرکب نیستند، زیرا می‌توان تقریباً هر صفتی را (به ویژه صفت‌هایی که بر حالت‌های روحی انسان دلالت می‌کنند) به جای ناراحت قرار داد:

ناراحت شدن	ناراحت بودن	ناراحت کردن
راضی شدن	راضی بودن	راضی کردن
شاد شدن	شاد بودن	شاد کردن
غمگین شدن	غمگین بودن	غمگین کردن
عصبانی شدن	عصبانی بودن	عصبانی کردن
گیج شدن	گیج بودن	گیج کردن
...

اگر به معنای این عبارت‌ها دقت کنیم، درمی‌یابیم که صفت و فعل هر کدام معنی خاص خود را دارد و کل عبارت یک واحد معنایی نیست.

فعل شدن سیورورت یا تغییر از حالتی به حالت دیگر را می‌رساند؛ این فعل وقتی با صفت هم‌نشین می‌شود معمولاً همین معنی خود را حفظ می‌کند. به بیان دیگر، عبارتی مانند ناراحت شدن معنایی ترکیبی دارد که سرجمع معانی ناراحت و شدن است. بنابراین، ناراحت شدن فعل مرکب نیست بلکه گروه فعلی‌ای است که مسند و فعل ربطی شدن را شامل می‌شود. برای مثال، در جمله ناصر ناراحت شد، ناراحت شد گروه فعلی‌ای است که در آن ناراحت مسند است و شد فعل ربطی است. توضیح اینکه فعل‌های گشتن و گردیدن، اگر به معنی «شدن» به کار روند، در هم‌نشینی با صفت همان وضعیتی را دارند که شدن دارد. فعل بودن حالت ایستایی و ثبوت و وضعیت موجود را می‌رساند. هنگامی که این فعل با یک صفت می‌آید، همین معنی را حفظ می‌کند و، در نتیجه، معنی کل عبارت ترکیبی

است و عبارت مورد نظر فعل مرکب نیست. بنابراین، عبارت‌هایی مانند خسته بودن و دلخور بودن و نگران بودن فعل مرکب نیستند بلکه گروه‌های فعلی‌ای هستند متشکل از صفت و فعلِ ربطی بودن.

فعل کردن، هنگامی که با یک صفت می‌آید، تغییر دادن از حالتی به حالت دیگر را می‌رساند: زیبا کردن، ناراحت کردن، شاد کردن. فعل کردن در این معنی چنان فعال است که تقریباً با همه صفت‌ها همین معنی را می‌دهد. فعل‌های شدن و کردن متناظر با هم عمل می‌کنند یعنی هر دو تغییر حالت را می‌رسانند؛ با این تفاوت که شدن ناگذراست و کردن گذرا: هوا خنک شد.

بارش باران هوا را خنک کرد.

توضیح: (۱) در مواردی که از هم‌نشینی یک صفت و فعل کردن معنایی غیر ترکیبی حاصل می‌شود، با فعل مرکب سر و کار داریم. برای مثال، بلند کردن به معنی «بر طول چیزی افزودن» فعل مرکب نیست، اما بلند کردن به معنی «از جا برداشتن» فعل مرکب است.

(۲) در بسیاری موارد، می‌توانیم به جای کردن، ساختن را با صفت هم‌نشین سازیم: شاد ساختن، ناراحت ساختن، غمگین ساختن. در این صورت، ساختن همان وضعیت فعل کردن را دارد و چنین عبارت‌هایی فعل مرکب به شمار نمی‌آیند.

معیار دوم - اگر عبارتی از یک اسم و یک فعل گذرا (متعدی) ساخته شده باشد و این دو در مجموع به یک مفعول رایی احتیاج داشته باشند، با فعل مرکب سر و کار داریم. برای نمونه، مثال‌های زیر را در نظر می‌گیریم:

خطر سیل شهر را تهدید می‌کند.

اتاق را جارو کردم.

هنرپیشگان با موفقیت نمایش را اجرا کردند.

چنان‌که می‌بینیم، عبارت‌های تهدید کردن و جارو کردن و اجرا کردن هر کدام با یک مفعول رایی آمده است. بدیهی است که نمی‌توان گفت، در عبارتی مانند تهدید کردن، تهدید مفعول بی‌نشانه فعل کردن است؛ زیرا چنان‌که می‌دانیم مفعول بی‌نشانه و مفعول رایی مانعة‌الجمع‌اند، به این معنی که در یک جمله نمی‌توان هم مفعول بی‌نشانه آورد هم مفعول رایی؛ به همین دلیل جمله زیر غیر دستوری است:

* او بستنی را غذا خورد.

اگر، در جمله‌ای مانند سیل شهر را تهدید می‌کند، تهدید را مفعول بی‌نشانه در نظر بگیریم، لازم می‌آید که فعل کردن مفعول‌های رایبی و بی‌نشانه را با هم گرفته باشد. بنابراین، باید تهدید کردن را یک واحد ساختاری در نظر بگیریم که، در مجموع، فعلی گذرا به شمار می‌آید و به مفعول احتیاج دارد.

معیار سوم - اگر عبارتی از یک اسم و یک فعل گذرا ساخته شده باشد و این دو در مجموع همچون فعل ناگذرا (لازم) عمل کنند یعنی به مفعول احتیاج نداشته باشند، با فعل مرکب سروکار داریم. در این حالت، در حقیقت، نوعی تغییر مقوله از فعل گذرا به فعل ناگذرا صورت گرفته است. برای مثال، عبارت‌های رنج کشیدن و دوش گرفتن و بازی کردن فعل مرکب‌اند؛ زیرا، علی‌رغم اینکه در آنها فعل گذرا وجود دارد، کل عبارت همچون فعلی ناگذرا عمل می‌کند:

همیشه رنج می‌کشد.

دارد دوش می‌گیرد.

بچه‌ها در حیاط بازی می‌کنند.

در اینجا باید به یک پرسش مقدر پاسخ بگوییم. پیش از این، گفتیم که فعل‌های گذرا می‌توانند مفعول بی‌نشانه بگیرند، چنان‌که در مثال‌های زیر می‌بینیم:

همیشه کتاب می‌خواند.

دارد نامه می‌نویسد.

دانشجویان در سینمای خوابگاه فیلم می‌بینند.

حال، می‌توان پرسید چه تفاوتی میان عبارتی مانند رنج کشیدن از یک سو و کتاب خواندن از سوی دیگر وجود دارد که اولی را فعل مرکب به شمار می‌آوریم و دومی را گروه فعلی. برای پاسخ به این سؤال عبارت‌های زیر را با هم مقایسه می‌کنیم:

الف	ب
کتاب خواندن	رنج کشیدن
نامه نوشتن	دوش گرفتن
فیلم دیدن	بازی کردن

میان عبارت‌های گروه الف و گروه ب یک تفاوت مهم وجود دارد و آن این است که در گروه الف می‌توانیم اسم را بدون هیچ گسترشی مفعول راثی فعل قرار دهیم:

کتاب را خواند.
نامه را نوشت.
فیلم را دید.

اما عبارت‌های گروه ب چنین فرایندی را بر نمی‌تابند و به همین دلیل جمله‌های زیر نادرست یا دست‌کم غیرطبیعی‌اند:

؟؟ رنج را کشید.
* دوش را گرفت.
* بازی را کرد.

بنابراین، در عبارت‌های رنج کشیدن و دوش گرفتن و بازی کردن، جزء اسمی مفعول بی‌نشانه فعل نیست؛ زیرا مفعول‌های بی‌نشانه را می‌توانیم به مفعول رایی تبدیل کنیم، بی‌آنکه جمله‌ای غیرطبیعی یا غیردستوری پدید آید. خلاصه کلام اینکه عبارت‌های گروه ب یک واحد ساختاری به شمار می‌آیند و، در جمله، معادل یک فعل بسیط ناگذرا هستند. در این مورد توجه به یک نکته ضروری است. ادعای ما این نیست که در فعل مرکب جزء اسمی به هیچ وجه نمی‌تواند مفعول رایی واقع شود. در برخی از این فعل‌های مرکب، اگر جزء اسمی را گسترش دهیم، می‌توانیم آن را مفعول راثی جزء فعلی قرار دهیم:

اول دوشات را بگیر.
بازیات را بکن.

من این حدس را می‌زدم که او نمی‌آید.

چنان‌که می‌بینیم، در فعل‌های دوش گرفتن و بازی کردن و حدس زدن، برای اینکه بتوانیم جزء اسمی را مفعول راثی فعل قرار دهیم باید آن را به نحوی گسترش دهیم. به همین دلیل دوش و بازی را با واژه‌بست‌های *ت* و *حدس* را با صفت اشاره این گسترش داده‌ایم. در همین مثال‌ها، اگر جزء اسمی را به تنهایی به کار ببریم، جمله‌هایی نادرستی یا دست‌کم نامتعارف حاصل می‌شود:

؟ اول دوش را بگیر.

؟ بازی را بکن.

* من حدس را می‌زدم که او نمی‌آید.

الگوهای فعل مرکب

بخش اعظم فعل‌های مرکب فارسی از ترکیب اسم و فعل بسیط گذرا ساخته می‌شوند و کردن فعال‌ترین فعل بسیط در ساختن فعل مرکب است. براساس پژوهش‌هایی که انجام گرفته است، بیش از یک سوم فعل‌های مرکب با فعل کردن ساخته شده‌اند.^۲ فعل‌های دیگری که در ساختمان افعال مرکب به کار می‌روند عبارت‌اند از: زدن، دادن، گرفتن، داشتن، کشیدن، خوردن، یافتن، افتادن. علاوه بر این افعال، چند فعل دیگر نیز در ساختن فعل مرکب به کار می‌رود که بسامدشان اندک است، مانند آمدن و باختن در فعل‌های مرکب جان باختن و جوش آمدن. فعل‌های مرکب، همان‌طور که پیش از این گفتیم، ممکن است گذرا یا ناگذرا باشند. در اینجا فعال‌ترین فعل‌های بسیط را همراه با مثال‌هایی شاهد آورده‌ایم:

-کردن

گذرا: حراج کردن؛ تهدید کردن؛ اذیت کردن؛ جارو کردن؛ هدایت کردن ...
 ناگذرا: کوشش کردن؛ زندگی کردن؛ جنگ کردن؛ بازی کردن؛ سلام کردن ...

-زدن

گذرا: گول زدن؛ شانه زدن؛ کتک زدن؛ رنگ زدن؛ آتش زدن ...
 ناگذرا: سوت زدن؛ بوق زدن؛ کلک زدن؛ حدس زدن؛ تلفن زدن ...

-دادن

گذرا: انجام دادن؛ پس دادن؛ شرح دادن؛ فریب دادن؛ عادت دادن ...
 ناگذرا: دست دادن؛ مزه دادن؛ اهمیت دادن ...

توضیح: غالب فعل‌های مرکبی که با دادن ساخته می‌شوند گذرا هستند.

-گرفتن

گذرا: تحویل گرفتن؛ یاد گرفتن؛ گواه گرفتن؛ پس گرفتن؛ فرض گرفتن ...
 ناگذرا: دوش گرفتن؛ آتش گرفتن؛ درد گرفتن؛ سبقت گرفتن؛ انجام گرفتن ...

-داشتن

گذرا: دوست داشتن؛ قبول داشتن؛ گرمی داشتن؛ تقدیم داشتن ...

(۳) ← ژاله رستم‌پور، پژوهشی دربارهٔ افعال مرکب، پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تهران، تهران ۱۳۵۹؛ نیز محمد دبیرمقدم، همان.

ناگذرا: طلب داشتن؛ انتظار داشتن؛ جریان داشتن؛ احتیاج داشتن ...

- کشیدن

گذرا: آب کشیدن؛ اتو کشیدن ...

ناگذرا: رنج کشیدن؛ طول کشیدن؛ فریاد کشیدن؛ خجالت کشیدن؛ دم کشیدن ...

توضیح: غالب فعل‌های مرکبی که با کشیدن ساخته می‌شوند ناگذرا هستند.

- خوردن

گذرا: -

ناگذرا: غصه خوردن؛ سرما خوردن؛ فریب خوردن؛ قسم خوردن؛ جا خوردن ...

- یافتن

گذرا: -

ناگذرا: استیلا یافتن؛ فرصت یافتن؛ استقرار یافتن؛ تحقق یافتن؛ ادامه یافتن ...

توضیح: همه فعل‌های مرکبی که با خوردن و یافتن ساخته شده‌اند ناگذرا هستند.

- افتادن

گذرا: -

ناگذرا: مؤثر افتادن؛ گیر افتادن؛ اتفاق افتادن؛ قبول افتادن؛ پیش افتادن ...

توضیح: (۱) با افتادن فقط فعل مرکب ناگذرا ساخته می‌شود.

(۲) افتادن تنها فعل بسیط ناگذرای است که با آن شمار نسبتاً زیادی فعل مرکب ساخته شده است.

(۳) در برخی از فعل‌های مرکب جزء اسمی نیز در معنایی استعاری به کار می‌رود و طبیعتاً کل فعل مرکب هم معنایی استعاری دارد، مانند خام کردن (= فریب دادن)، آب‌غوره گرفتن (= گریه کردن)، سرکشی کردن (= نافرمانی کردن). این قبیل ترکیب‌ها را می‌توانیم فعل مرکب اصطلاحی بنامیم*.

□